

عیسی چه کرد؟: درک کار مسیح

درس ۷: ورود پیروزمندانه

دکتر آر. سی. اسپرول

در جلسهای گذشته بهطور خلاصه به تبدیل هیئت مسیح پرداختیم. در این مقطع متوجه می‌شویم که این یه لحظه‌ی پر جلال و لذتی بی‌مانند برای کسانی بود که شاهد آن بودند، یعنی پطرس، یعقوب و یوحنا. اما این متن به این موضوع هم اشاره می‌کند که وقتی عیسی به آنها گفت که قراره کوه تبدیل هیئت رو ترک کنند و به طرف اورشلیم برن، اون شادی به‌سرعت به ناامیدی تبدیل شد. و خداوندمان به آنها گفت که در اورشلیم به او خیانت می‌شه، و قراره رنج بکشه و بمیره.

پس اونها سفرشان را شروع کردند و وقتی عیسی آماده بود که به شهر بره، مقدمات خاصی رو برای ورودش تدارک دیدند. و ما روایت آن را در متی ۲۱ داریم. دوست دارم اونو مختصراً از آیه‌ی اول بخونم: «و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده بدیشان گفت: ”در این قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و در حال، الاغی با کره‌اش بسته خواهید یافت، آنها را باز کرده، نزد من آورید. و هرگاه کسی به شما سخنی گوید، بگویید خداوند بدین‌ها احتیاج دارد که فی‌الغور آنها را خواهد فرستاد.”

سوالی رو در این مقطع می‌پرسیم که متی قراره به اون پاسخ بده؛ سوال اینه: این برنامه‌های مفصل واسه چیه؟ چرا عیسی ورود مهم و باشکوه خودش به اورشلیم رو به این شکل برگزار کرد؟ پاسخ این سوال رو می‌تونیم در متن بعدی پیدا کنیم که متی از یه نبوت عهدقدیمی از زکریا نقل قول می‌کنه و می‌گه: «و این هم واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود که ”دختر صهیون را گویند اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کره الاغ.“ پس شاگردان رفته، آنچه عیسی بدیشان امر فرمود، به‌عمل آوردند و الاغ را با کره آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد. و گروهی بسیار، رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخه‌ها بریده، در راه می‌گستراندند. و جمعی از پیش و پس او رفته، فریادکنان می‌گفتند: ”هوشیاعنا پسر داودا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید! هوشیاعنا در اعلی‌علیین!“ و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، می‌گفتند: ”این کیست؟“ آن گروه گفتند: ”این است عیسی نبی از ناصره جلیل.“

حالا چیزی که می‌خواهم در این روایت خاص از یکشنبه‌ی نخل و ورود پیروزمندانه‌ی عیسی بهش نگاه کنیم اینه که دو مقام یهودی متمایز مدنظر هستند- اولی مقام پادشاه و دومی مقام نبی است. اما وقتی عیسی وارد شهر می‌شه، در ظاهر و لباس پادشاهی وارد می‌شه، اما قطعاً و بدون شک با فروتنی؛ اما آگاهانه و با هشجاری اعلان زکریا در عهدقدیم رو به انجام می‌رسونه، اینکه پادشاه یهود سوار بر الاغی به اورشلیم می‌یاد.

حالا در این لحظه اون رازی که به دقت نگه داشته شده بود و عیسی اونو بین شاگردانش حفظ کرده بود، آشکار و علنی شد. در طول خدمت زمینی عیسی هر جایی که صحبت از مسیح موعود بودن او شده بود، عیسی به شاگردانش دستور داده بود که «به هیچ کس چیزی نگویند» همونطور که در مورد تبدیل هیئت او نیز چنین گفته بود. ما به این، راز مسیحایی می‌گیم. و باید حدس بزنیم که چرا عیسی تا این حد بر فاش نشدن ماموریت و مقام مسیحایی خودش پافشاری می‌کرد و حدسی که واضحه اینه که عیسی درک می‌کرد که مردم تصور و درکی اشتباه از مسیح موعود و کار واقعی او داشتند. امید و انتظار عمومی درباره‌ی مسیح موعود که قرار بود بیاد، این بود که او جنگاوری بزرگ خواهد بود که ظلم و ستم روم رو برمی‌اندازه و مردم اسرائیل را از یوغ رومی‌ها می‌رهاند. اما درک عیسی از مسیح موعود خیلی عمیق‌تر بود. او تمام رشته‌های انتظار در نبوت عهد قدیمی را برداشت و از آنها تصویری پیچیده از مفهوم هویت مسیحا بافت. و عنصری که در اون مهمتر از همه بود شخصیت او به‌عنوان خادم فروتن بود، که قرار بود رنج بکشه. تصویری که اشعیا در فصل‌های آخر آن کتاب ارائه می‌ده، تصویر خادم رنج‌دیده است. و این تصویر در ذهن عموم مردم محبوب نبود؛ به‌خاطر همین عیسی هویت خودش را تا اینجا مخفی نگه داشته بود.

حالا اون ردای اختفا برداشته شده و عیسی آشکارا نبوت عهدقدیم را به انجام می‌رسونه، و در یک حرکت جمعی پیروزمندانه وارد شهر می‌شه که جایگاه پادشاهی خودش رو نشون میده. و وقتی مردم می‌گفتند: «هوشیعیانا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید» آنها پرسیدند «این کیست که به این شکل می‌آید.» یکی از جوابهایی که داده شد این بود: «این است عیسیای نبی، از ناصره‌ی جلیل.» پس ما دو عنصر از کار عیسی را می‌بینیم که در این متن خاص به آنها اشاره شده- کار او به‌عنوان پادشاه و کار او به‌عنوان نبی.

اما اگه جلوتر در عهدجدید نگاه کنیم، می‌فهمیم که عیسی فقط دو مقام را تحقق نمی‌بخشه، بلکه سه مقام رو محقق می‌کنه. و در الهیات به این سه مقام، *munus triplex* می‌گن، یعنی مقام سه‌گانه‌ی عیسی. و این سه مقامی که عیسی به تحقق آنها فراخونده شده، مقام‌های نبی، کاهن و

پادشاه است. تمام این سه مقام در شخص و کار عیسی محقق می‌شوند. و می‌خواهم امروز چند دقیقه‌ای رو به تمایز این سه مقام اختصاص بدم تا بتوانیم درک کنیم که در این لحظه‌ی خاص از زندگی عیسی در ورود پیروزمندانه‌ی او چه اتفاقی می‌افتد.

در درجه اول، تمام این سه مقام - نبی، کاهن، پادشاه - مقام‌هایی هستند که از طرف نوعی میانجی اجرا می‌شد و من کلمه‌ی میانجی رو با حرف کوچک شروع می‌کنم نه با حرف بزرگ چون کتاب مقدس به ما می‌گوید که در نهایت فقط یک میانجی بین خدا و انسان وجود دارد و او عیسا است. حالا وقتی کتاب مقدس از بی‌همتا بودن مسیح به عنوان میانجی بین انسان و خدا صحبت می‌کند، به این معنا نیست که اشکال پایتتر خدمت میانجی‌گری را که در دوران عهد قدیم از طریق مقام‌های نبی، کاهن و پادشاه انجام می‌شد، رد کند. چیزی که آنها را میانجی می‌کرد این بود که آنها به طریقی بین مردم و خدا می‌ایستادند. می‌خواهم بگویم که تفاوت اصلی بین نبی و کاهن این بود که نبی سخنگوی خدا بود. نبی اعلانات خود را با این مقدمه شروع می‌کرد که: «خداوند چنین می‌فرماید.» انبیا مأموران مکاشفه بودند. خدا کلامش را در دهان آنها می‌گذاشت و آنها سخنگوی خدا برای مردم بودند. از طرف دیگر، کاهنان که در مقام عادی و مشخصی قرار داشتند و مانند انبیا با عطیه‌ای خاص تعیین نشده بودند، وظایف عادی تشکیلات مذهبی اسرائیل را انجام می‌دادند. و دو کاری که بیش از همه انجام می‌دادند اول از همه تقدیم قربانی‌ها و بعد از آن عرضه‌ی دعاها بود. پس کاهن میانجی‌ای برای قوم در حضور خدا بود.

اگر نگاه کنید که این فعالیت در آیین کاتولیک رومی چطور انجام می‌شود، می‌بینید که گاهی اوقات کاهن پشتش به مردم هست. چه زمانی این اتفاق می‌افتد؟ وقتی که او قربانی رو تقدیم می‌کند. و وقتی از منبر، مردم را خطاب قرار می‌دهد، دایره از جانب خدا برای مردم صحبت می‌کند. پس در کلیسای امروز، نقش‌ها و خدمات نبی و کاهن با هم‌دیگر ترکیب شدند. اگر به مراسم یک جلسه‌ی پرستشی پروتستان نگاه کنید، یک سری عناصر وجود دارند که کاهنتی هستند و عناصری دیگر نبوتی‌اند. خب، وقتی شبان دعای شبانی می‌کند و برای مردم دعا می‌کند، وارد یک عمل کاهنانه شده. وقتی کتاب مقدس رو می‌خواند و موعظه می‌کند، در اون لحظه مشغول خدمت نبوتی شده. اما ما این تمایز اساسی رو می‌بینیم.

حالا در زمینه انبیا، در دسته‌بندی‌های عهد جدید، بزرگترین نبی در تمام دوره‌ها عیسی است. عیسی نه تنها کلام خدا رو اعلام می‌کند، بلکه او خود، کلام خداست. او خود، تجسم کلام خداست. و با اقتدار کامل از جانب پدر صحبت می‌کند. حالا، او درباره‌ی آینده هم نبوت‌هایی می‌کند که انبیای عهد قدیم هم به همین شکل نبوت می‌کردند.

اما تفاوت شگفت‌انگیزی که بین انبیای عهد قدیم و نبی عهد جدید، یعنی عیسی هست، مربوط به چیزی می‌شه که من بهش می‌گم عناصر فاعلی و موضوعی نبوت. عناصر فاعلی نبوت به خود انبیا به عنوان فاعلین بشری اشاره داره و اونا کلام خود را بیان کرده و درباره‌ی آینده پیشگویی می‌کردند که این پیشگویی‌ها توصیفی از آن کسی بود که قرار بود بیاد. موضوع نبوت آنها در نهایت عیسی بود. حالا، عیسی در شخصیت فاعلی خودش یک نبی هم بود، اما تفاوت عیسی با سایر انبیا در این بود که عیسی هم فاعل و هم موضوع نبوت بود. یعنی، اکثر موضوعات نبوتی که بیان کرد، درباره‌ی خودش بودند.

یکی از چیزایی که اغلب در مطالعات از قلم افتاده، مثلاً در خوشابه‌حالتها در انجیل متی، وقتی بعضی افراد بخوان مسیحیت را به یک سری دستورات و رهنمودهای اخلاقی خلاصه کنن و نقش عیسی را به یک معلم اخلاق یا یک اخلاق‌گرا محدود کنن، از درک این موضوع باز می‌مونن، و اون اینه که اکثر گفته‌های عیسی در موعظه‌ی سر کوه و خوشابه‌حالتها در مورد خودش بود. جایی که او درباره‌ی کسانی که برکت خواهند یافت صحبت می‌کنه، شکل کامل و نهایی برکات در او و پادشاهی او آشکار می‌شه. پس حتی در خوشابه‌حالتها عیسی درباره‌ی کار شخصی خودش در پادشاهی خدا صحبت می‌کنه.

الان نگاهی به کهنات هم می‌اندازیم و می‌بینیم که کاهنان هم در کار خود از این دو بُعد برخوردار بودند. اونا کسانی بودن که وظایف مختلف رو انجام می‌دادن و به‌عنوان فاعل در آنها شراکت و دخالت داشتند اما موضوع کارشون چی بود؟ موضوع اصلی کار کهنات این بود که از طرف مردم قربانی تقدیم کنن. اما در عیسی، فاعل و موضوع کهنات به همدیگه پیوند می‌خورن چون وقتی عیسی قربانی رو پیشکش می‌کنه، این قربانی‌ای که تقدیم می‌کنه، خودش هست. و تمام قربانی‌هایی که کاهنان در عهد قدیم تقدیم کردند، در اصل نمادین بود و فقط سایه‌ای از قربانی کامل و بی‌عیبی بود که باید می‌آمد و یکبار برای همیشه تقدیم می‌شد. ما امروز در کلیسا دیگه حیوانات رو قربانی نمی‌کنیم؛ چون تمام اون چیزی که قربانی حیوانات بهش اشاره می‌کرد، در قربانی کامل عیسی به انجام رسید. دوباره می‌گم که عیسی نه تنها شخص و فاعلی بود که قربانی کامل را تقدیم کرد، بلکه او موضوع و مفعول قربانی خودش هم بود چون خودش را قربانی می‌کرد. خیلی مهمه که کار عیسی را در این زمینه درک کنیم چون کتاب عبرانیان وارد جزئیات زیادی می‌شه تا درباره‌ی مسیح به عنوان کاهن اعظم والامقام ما صحبت کنه.

درباره‌ی این موضوع با توجه به صلیب و همین‌طور صعود و نشستن مسیح در آسمان به‌طور کامل صحبت خواهیم کرد؛ اما به شما یادآوری می‌کنم که درک این موضوع برای هم‌عصران عیسی

سخت بود چون می‌گفتند «او چگونه می‌تونه یک کاهن باشه و هم‌زمان یک پادشاه باشه؟» چون در نبوت عهدقدیم، پادشاهی مسیح موعود به قبیله‌ی یهودا مربوط می‌شد. خدا به قوم اسرائیل درباره‌ی آینده‌شان و پادشاهی کامل که سلطتش تا ابد پایدار خواهد بود وعده داده بود، و این پادشاه کسی بود که قرار بود از نسل داوود و از قبیله‌ی یهودا بیاید. خدا از همان اوایل در برکات یعقوب در عهدقدیم، فرمود که عصا از یهودا دور نخواهد شد تا شیلوه بیاید؛ پس مقام پادشاه به شمعون یا یساکار یا دان یا لاوی داده نشد، بلکه به قبیله‌ی یهودا داده شد. و عهد جدید وارد جزئیات و شرحی طولانی می‌شه تا نشون بده عیسی از قبیله‌ی یهوداست، اینطور او شایستگی پادشاهی رو داره. اما او کاهن هم خونده می‌شه. چطور می‌تونه هم‌زمان هم کاهن و هم پادشاه باشه چون کاهنان در کهانت هارونی، از قبیله‌ی لاوی بودند؟

پاسخ این سوال در کتاب عبرانیان داده شده، وقتی که به ما گفته می‌شه که عیسی کاهنی بود در رتبه‌ی ملکیمصدق. و استدلالی که نویسندگی عبرانیان میاره اینه که رتبه‌ی کهانت ملکیمصدق بالاتر از رتبه‌ی کهانت لاوی بود. چطور این استدلال رو آورد؟ خب، نویسندگی عبرانیان می‌گه وقتی ابراهیم با این مرد عجیب که نامش ملکیمصدق بود ملاقات کرد، کسی که پادشاه سالیم بود و معنی اسمش هم پادشاه بود، پادشاه عدالت؛ و سالیم به معنای صلح و آرامش بود، پس او احتمالاً به‌عنوان پادشاه صلح و پادشاه عدالت شناخته شده بود؛ ملکیمصدق ابراهیم را برکت داد و از او دهیک گرفت. و در دسته‌بندی‌های عهدقدیم، این بزرگتر بود که کوچکتر را برکت می‌داد و کوچکتر به بزرگتر ده یک می‌داد. و نویسندگی عبرانیان می‌گه «خب، لاوی اون زمان هنوز متولد نشده بود» و اگر ملکیمصدق بزرگتر از ابراهیم، و لاوی از نسل ابراهیم هست، پس ابراهیم بزرگتر از لاوی می‌شه، اگه ریاضیات و منطق رو به کار ببرید می‌بینید ملکیمصدق برتر از لاوی است. پس مقام کهانتی که عیسی به انجام می‌رسونه از هر جهت از کهانت هارونی یا لویان در عهدقدیم بالاتره.

اما در این موقعیت و در مورد ورود پیروزمندانه‌ی عیسی، تاکید بر سومین مقام است، یعنی مقام پادشاه. دوباره اصطلاح میانجی رو به‌کار می‌برم چون در نظام عهدقدیم، پادشاه فردی خودمختار نبود. او از بالاترین اقتدار برخوردار نبود، بلکه خود پادشاه تحت قانون پادشاهان قرار داشت، و از او انتظار می‌رفت که واسطه‌ی بین قانون عادلانه‌ی خدا و مردمش باشد. و خود پادشاه در مورد نحوه‌ی انجام خدمتش به خدا جوابگو بود. ضمناً، عهدجدید به‌طور واضح نشون می‌ده که تمام مقامات در حکومت و قدرت به همین شکل تحت اقتدار خدا قرار دارند و در مورد نحوه‌ی انجام خدماتشان از طرف خدا مورد داوری قرار خواهند گرفت. اما این چیزی که باید در عهدقدیم درک می‌شد، و آنچه درباره‌ی فساد پادشاهان برجسته و عیان بود- به‌خصوص

پادشاهی شمالی- این بود که اونا بالاترین اقتدار را برای خودشان می‌خواستند و وقیحانه از قانون پادشاه سرپیچی می‌کردند.

اما پادشاه که حالا داره با ورود پیروزمندانه‌ی خود به اورشلیم میاد، کسی که به‌عنوان پادشاه یهودیان به او درود می‌فرستند، و حتی لقب «پادشاه یهود» را در هنگام مصلوب کردنش بر روی صلیبش قرار دادن، کسی هست که پسر داوود و در عین حال، خداوند داوود است. او کسی است که تمام وعده‌های عهد قدیم در مورد پادشاه آینده رو به انجام می‌رسونه؛ کسی که خیمه‌ی فرو افتاده‌ی داوود را از نو برپا می‌کنه، و پادشاهی خود خدا رو آغاز می‌کنه. و خدا تمام اقتدار آسمان و زمین را به این پادشاه می‌ده و سلطنت او جاودان خواهد بود. هیچ جانشینی بعد از او نمیاد، منظور شرایطی که مجبور باشه پسر یا دخترش یا نوه‌ی خودش رو انتخاب کنه که بر تخت سلطنتش بشینه. تخت سلطنت او برای تمام نسلها برقراره، چون او حالا نه تنها پادشاه شده، بلکه درواقع آن پادشاه موعود هست؛ کسی که شاه شاهان و رب‌الاربابه. پس در اینجا و در این لحظه می‌بینیم که عیسی وارد اورشلیم می‌شه، این لحظه‌ی مهم و بحرانی، نقطه‌ی اوج هویت او و کاریه که او انجام می‌ده؛ به‌عنوان یک نبی، برترین نبی و کاهن غایی که قربانی کامل و نهایی رو تقدیم می‌کنه و پادشاهی که نبوت خدا را در مزمو ۱۱۰ محقق می‌کنه؛ اینکه: «یهوه به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین.»